آرمان ملی
armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۱۰۳۶
چهارشنبه
۱۴۰۰.۰۳.۲۶
۰۵ ذی‌القعده ۱۴۴۲/ ۱۶ ژوئن ۲۰۲۱

معـــــکوس

معضل انصراف در جبهه اصولگرایان؛

آیا برای کناره‌گیری سهم می‌خواهند؟

اصطلاح‌هایی همچون نامزد «پوششی»، «روکشی» و «رویشی» عبارات به نسبت جدیدی است که این دوره فراگیرتر از همیشه در ادبیات انتخاباتی به کار می‌رود؛ اگرچه رواج این تعابیر در سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری بیشتر به چشم می‌آید، اما منحصر به این دوره از رقابت‌ها نیست و ردپای آن را می‌توان هرچند کمرنگ در گذشته نیز مشاهده کرد. اگر منظور از نامزد پوششی، نامزد غیراصلی و یار کمکی کاندیدای اصلی باشد، گفته می‌شود. در برخی انتخابات دهه ۶۰ و ۷۰ و نیز سال ۱۳۸۰ نیز وجود داشته است؛ برخی بر این باورند که در سال ۸۰ نگرانی از رقابت تک نفره رئیس‌جمهوری برای دوره دوم، باعث حضور دو تن از اعضای کابینه او (وزیر دفاع و رئیس سازمان تربیت بدنی) شد، هرچند جناح مقابل نیز صحنه را خالی نکرد و چند نامزد را معرفی کرد از جمله احمد توکلی و حسن غفوری فرد. علاوه بر موضوع اصلاح‌طلبان، حضور محمدباقر قالیباف و انصراف او به نفع رقیب اصلی حسن روحانی در سال ۹۶، لقب پوششی بودن را برای او هم شامل می‌شد. ماجرا در انتخابات ۱۴۰۰ اما، وجوه دیگری هم دارد؛ در حالی که تا ساعات آخر مهلت قانونی ثبت‌نام، تعداد معدودی از چهره‌های سیاسی اصولگرا ثبت‌نام کرده بودند، با حضور علی لاریجانی در ساختمان وزارت کشور، معادلات بهم ریخت؛ آنگونه که به نقل از حداد عادل رئیس شورای ائتلاف اصولگرایان که معروف به «نیروهای انقلاب»، آمده، او در واپسین لحظات از برخی داوطلبان می‌خواهد برای کمک به نامزد اصلی وارد کارزار رقابت‌ها شوند و ثبت‌نام کنند. به این ترتیب بار دیگر نگرانی ناشی از فرصت محدود تبلیغات و انگیزه کمک به نامزد اصلی در مناظره‌ها، گروه‌های سیاسی را مجاب به استفاده از نامزد یا نامزدهای پوششی کرد. بعد از مشخص شدن نتایج نهایی تائید صلاحیت‌ها، بیشتر تحلیلگران با گنجاندن ۵ نامزد اصولگرا در یک طیف، ۴ نفر آنان را نامزد پوششی ابراهیم رئیسی قلمداد کردند؛ هرچند انتساب پوششی بودن به محسن رضایی با توجه به سابقه چندین بار کاندیداتوری قبلی او، چندان موجه به نظر نمی‌رسید. رضایی یکبار در سال ۸۴ نامزد شد اما در ادامه رقابت‌ها انصراف داد؛ او در دو نوبت دیگر یعنی سال ۸۸ و ۹۲ نیز حضور داشت و تا آخر در صحنه ماند و به نفع هیچ کاندیدایی اعلام انصراف نکرد. دقت در مناظره‌های سه‌گانه این دوره از رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد نامزدهای پوششی اصولگرا (علیرضا زاکانی، امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی و تا حدی سعید جلیلی) نقش خاصی را برعهده گرفته بودند و به نوعی تقسیم کار صورت گرفته بود. به نظر می‌رسد این سه کاندیدا بیشتر نقش پوشش را برای نامزد اصلی برعهده داشتند و در کنار آن برخی وجوه دیگر را نمایندگی می‌کردند. زاکانی با ادبیاتی خاص مامور حمله‌های سنگین به دولت بود؛ سعید جلیلی قرار بود بار بحث‌های تخصصی سیاست خارجی و دیپلماسی را به دوش بکشد و امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی چهره‌ای جوان و متمایز از دیگر نامزدها باشد تا نظر برخی اقشار رای‌دهنده را جلب کند. اگرچه در مناظره سوم با تفاوت مواضع ابراهیم رئیسی و جلیلی در مورد برجام و اف‌ای‌تی‌اف، تا حدی تقسیم نقش‌ها دچار مشکل شد و محسن رضایی نیز به سوی استقلال بیشتر از چهار کاندیدای اصولگرا حرکت کرد. در دو سه روز گذشته اما معضلی جدید برای پوششی‌ها و جبهه سیاسی آنها بروز کرده است؛ ظاهرا برنامه آنگونه که پیش‌بینی شده بود، پیش نرفته و معضل جدیدی با عنوان انصراف پوششی‌ها رخ داده است؛ نشانه‌های این چالش را می‌توان در سخنان اخیر برخی چهره‌های مطرح اصولگرا مشاهده کرد؛ از حسین شریعتمداری مدیرمسئول کیهان تا حداد عادل و منوچهر متکی سخنگوی شورای وحدت اصولگرایان. توصیه‌ها و تذکرات جدی و با لحن‌های مختلف نشان می‌دهد ظاهرا برخی پوششی‌های اصولگرا به این راحتی حاضر به کناره‌گیری نیستند؛ چنانچه متکی گفته، یکی از این نامزدها، شرط کنار رفتن را «گرفتن مسئولیت» در دولت آینده مطرح کرده است. به این ترتیب «سهم‌خواهی و مشهوریت» دو فاکتور پنهان حضور نامزدهای پوششی است که به ظاهر در انتخابات پیش‌رو آشکار شده؛ به نظر می‌رسد در کنار ایده‌هایی همچون «احساس تکلیف»، «حضور در صحنه»، «کمک به نامزد اصلی» و ادعاهایی از این دست، فردی که حاضر می‌شود در نقش ضربه‌گیر نامزد اصلی از خود و اعتبارش هزینه کند، خود را محق می‌داند که چه در دولت آینده و چه دیگر عرصه‌ها، منصبی درخور تلاش‌اش مطالبه کند. از طرفی حضور در برنامه‌های پربیننده‌ای چون مناظره و نیز تریبون‌های متعدد در رسانه ملی، زمینه مناسبی برای دیده‌شدن و کسب اشتهار فراهم می‌کند که از چشم پوششی‌ها پنهان نیست. کسب شهرت و معروفیت در کوتاه‌مدت و طی کردن شتابان پله‌های «چهره شدن» از دیگر انگیزه‌های حضور در جمع پوششی‌هاست. در مجموع با وجود اخبار غیرسمی چند ساعت اخیر، مبنی بر کناره‌گیری یکی از ۴ نامزد اصولگرا به نفع کاندیدای رسمی، کلاف پیچیده انصراف‌ها، همچنان سردرگم باقی است و احتمالا تا ۲۴ ساعت پیش از رای‌گیری نیز ادامه داشته باشد؛ در حال حاضر محسن رضایی و قاضی‌زاده هاشمی تصریح کرده‌اند که قصد انصراف ندارند و تا آخر باقی می‌مانند و خبر روشنی از ستاد سعید جلیلی نیز منتشر نشده است. باید منتظر ماند و دید پروژه نامزدهای پوششی تا کجا پیش می‌رود و آیا ممکن است تجربه انتخابات ۹۲ برای اصولگرایان تکرار شود یا خیر؟

غلامعلی رجایی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

مصلحی برای تخریب هاشمی سه طرح داد

جزئیات جدید از جلسه مصلحی با شورای نگهبان

هاشمی می‌گفت مگر مردم مسخره ما هستند که کناره‌گیری کنم

باید نقش احمدی‌نژاد در ماجرای ردصلاحیت هاشمی مشخص شود

مصلحی در اندازه‌ای نبود که بخواهد مصلحت نظام را در نظر بگیرد

هاشمی شاهرودی در رأی‌گیری درباره هاشمی شرکت نکرد

هیچ کس مانند هاشمی مصلحت نظام را در نظر نمی‌گرفت

اگر لاریجانی و جهانگیری حضور داشتند شرایط شکل دیگری بود

عکس: آرمان ملی /فاطمه فتاحی

آرمان ملی -احسان انصاری: اظهارات تکان‌دهنده حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد درباره عدم‌احراز صلاحیت آیت‌ا... هاشمی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ با واکنش‌های گسترده‌ای در فضای سیاسی کشور مواجه شده است؛ اظهاراتی که تصمیم‌گیری در پشت پرده را نشان می‌دهد و اینکه عده‌ای برای حضور مردم در صحنه انتخابات اهمیتی قائل نیستند. مصلحی مدعی است اگر آقای هاشمی در انتخابات حضور پیدا می‌کرد حدود ۳۰ میلیون رأی داشت و به همین دلیل با هزینه فایده حضور یا عدم حضور آقای هاشمی شورای نگهبان را متقاعد کردم که صلاحیت آقای هاشمی را احراز نکنند. «آرمان ملی» در گفت‌وگو با دکتر غلامعلی رجایی، مشاور سابق آیت‌ا... هاشمی‌رفسنجانی جزئیات جدیدی را درباره حضور مصلحی در جلسه شورای نگهبان مورد بررسی قرار داده است. دکتر رجایی در این گفت‌وگو از سه استراتژی مصلحی در جلسه شورای نگهبان صحبت می‌کند که در سه مرحله برای آقای هاشمی در نظر گرفته شده بود. این استراتژی‌ها نیز درباره قبل از انتخابات، حین برگزاری انتخابات و پس از انتخابات بوده است. از سوی دیگر دکتر رجایی عنوان می‌کند مرحوم آیت‌ا... هاشمی‌شاهرودی در جلسه مرتبط با آقای هاشمی رأی نداده است. در ادامه ماحصل گفت‌وگوی «آرمان ملی» با دکتر رجایی را می‌خوانید.

آقای مصلحی وزیر سابق اطلاعات در اظهاراتی عنوان کرده‌اند در سال ۹۲ آقای هاشمی را به دلیل احتمال بالای پیروزی در انتخابات ردصلاحیت کرده‌اند. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

پس از ردصلاحیت آقای هاشمی یکی از اعضای شورای که به آقای هاشمی ارادت داشت، جزئیات جلسه را به آقای هاشمی گفتند و آقای هاشمی از جزئیات ردصلاحیت خود اطلاع داشتند. برخی از اعضای شورای نگهبان از جمله آیت‌ا... هاشمی‌شاهرودی هم کم‌لطفی کردند و در جلسه رأی‌گیری درباره آیت‌ا... هاشمی شرکت نکردند. این مرحوم در جلسه رأی‌گیری درباره آیت‌ا... سیدحسن خمینی نیز شرکت نکرده بودند. آقای هاشمی به خوبی در جریان جزئیات جلسه قرار داشت. آقای مصلحی با چهار معاون خود در این جلسه شرکت می‌کنند. البته وی مدعی است شورای نگهبان از آنها خواسته در جلسه حضور داشته باشند. با این وجود با حضور معاونان مصلحی در جلسه شورای نگهبان مخالفت می‌شود و وی به تنهایی در جلسه شرکت می‌کند؛ اظهاراتی که آقای مصلحی به تازگی مطرح کرده ادعاهای عجیبی است. نخست اینکه آقای مصلحی عنوان می‌کند مصلحت نظام را در نظر گرفته و دست به چنین اقدامی زده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد موضوع فراتر از مصلحی است و وی در اندازه‌ای نیست که بخواهد مصلحت نظام را در نظر بگیرد. مصلحی حتی با رئیس‌جمهور خود نیز مشکل داشته است و چنین فردی نمی‌تواند به تنهایی نظر شورای نگهبان را درباره آقای هاشمی برگرداند. آقای مصلحی عنوان می‌کند ما احتمال می‌دادیم ایشان در کف خیابان ۳۰ میلیون رأی دارد و در انتخابات پیروز خواهد شد. این در حالی است که حضرت امام همواره به اهمیت حضور مردم اشاره می‌کردند و می‌فرمودند پابرهنگان ولی‌نعمت ما هستند. در نتیجه حضور میلیونی مردم در انتخابات یک اعتبار ویژه برای نظام بوده است. آقای هاشمی به عنوان یک چهره برجسته سیاسی با بیش از نیم‌قرن مبارزه سیاسی هنگامی که خود را در ۷۹ سالگی در معرض آرای مردم قرار می‌دهد به معنای ایثار و ازخودگذشتگی ایشان است. در چنین شرایطی نظرسنجی‌ها از احتمال مشارکت ۷۰ درصدی مردم و حتی تا ۹۰ درصدی مردم در انتخابات خبر می‌دهند. اگر آقای هاشمی در انتخابات باقی می‌ماندند شرایط تغییر می‌کرد. با این وجود آقای هاشمی پس از اعلام عدم‌احراز ایشان عنوان کردند از تکلیفی که برعهده داشتم، راحت شدم.

> **یکی از حقوقدانان شورای نگهبان جزئیات جلسه را به آقای هاشمی گفته بودند. خود من از ایشان در این باره سوال کردم که در پاسخ گفتند در این جلسه درباره پرونده مهدی هاشمی صحبت شده بود که این عضو حقوقدان عنوان می‌کند من با تشر گفتم در این جلسه پرونده اکبر هاشمی مطرح است نه مهدی هاشمی**

حضور آقای هاشمی در انتخابات چه تغییراتی را به وجود می‌آورد؟

اگر آقای هاشمی در انتخابات حضور داشتند ما شاهد مدیریت آقای روحانی در کشور نبودیم و شرایط تغییر می‌کرد. در چنین شرایطی در چینش کابینه، ارتباط با منطقه و چانه‌زنی‌هایی که توسط حاکمیت صورت می‌گرفت وضعیت متفاوتی را شاهد می‌بودیم. امروز نیز خلأ وجود آقای هاشمی به خوبی احساس می‌شود. اگر ایشان در قید حیات بودند اجازه نمی‌دادند چنین حذف‌هایی در انتخابات صورت بگیرد. موضوع فراتر از مصلحی است و همان جریانی است که سیدحسن خمینی را نیز از حضور در مجلس خبرگان رهبری بازداشت.در همان زمان آقای هاشمی گفتند براساس آماری که ما داریم در شرایط کنونی ۱۳ نفر در مجلس خبرگان حضور دارند که امتحان نداده‌اند. ظاهراً برخی از فقهای شورای نگهبان نیز به این موضوع اعتراض کرده‌اند که اگر موضوع امتحان است چرا برخی بدون امتحان در مجلس خبرگان حضور پیدا کرده‌اند و چرا تنها این موضوع درباره نوه حضرت امام مصداق دارد. در آن زمان آقای کدخدایی اظهارات چندپهلویی را عنوان کردند. هنگامی که شورای نگهبان قصد داشت آقای هاشمی را ردصلاحیت کند در ابتدا آقای لاریجانی و حسن روحانی را فرستادند تا آقای هاشمی را از ادامه حضور در انتخابات منصرف کنند.آقای هاشمی در پاسخ گفته بودند مگر مردم مسخره ما هستند که من کناره‌گیری کنم. مردم از من خواسته‌اند در انتخابات ثبت‌نام کنم و من نیز ثبت‌نام کرده‌ام. اگر از انتخابات کناره‌گیری کنم برخلاف خواست مردم عمل کرده‌ام و چنین کاری نخواهم کرد و در صحنه می‌مانم. در آن روز بنده خودم از آقای لاریجانی استقبال کردم تا به اتاق آقای هاشمی رفتند. چون جلسه خصوصی بود من در جلسه حضور نداشتم اما پس از پایان جلسه دوباره آقای لاریجانی را بدرقه کردم و ایشان به مجلس رفتند. پس از جلسه از آقای هاشمی جزئیات جلسه را پرسیدم که ایشان گفتند آقای لاریجانی برای این آمده بود که من از انتخابات کناره‌گیری کنم که من نیز در پاسخ گفتم چنین کاری نخواهم کرد و شورای نگهبان هر تصمیمی تمایل دارد بگیرد.

> **آقای مصلحی عنوان می‌کند مصلحت نظام را در نظر گرفته و دست به چنین اقدامی زده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد موضوع فراتر از مصلحی است و وی در اندازه‌ای نیست که بخواهد مصلحت نظام را در نظر بگیرد. مصلحی حتی با رئیس‌جمهور خود نیز مشکل داشته است و چنین فردی نمی‌تواند به تنهایی نظر شورای نگهبان را درباره آقای هاشمی برگرداند**

در جلسه شورای نگهبان درباره آقای هاشمی چه گذشته بود؟

یکی از حقوقدانان شورای نگهبان جزئیات جلسه را به آقای هاشمی گفته بودند. خود من از ایشان در این باره سوال کردم که در پاسخ گفتند در این جلسه درباره پرونده مهدی هاشمی صحبت شده بود که این عضو حقوقدان عنوان می‌کند من با تشر گفتم در این جلسه پرونده اکبر هاشمی مطرح است نه مهدی هاشمی. نکته دیگر اینکه این یک جلسه ویژه بوده که برای آقای هاشمی و چند نفر دیگر تشکیل شده بود. سابقه هم نداشته که کسی به جلسه شورای نگهبان دعوت شود. آقای مصلحی، فرد مستقلی نبوده و وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد بوده که خصومت و کینه احمدی‌نژاد نیز با آقای هاشمی برای همگان آشکار است.اینکه به چه میزان مصلحی با هماهنگی احمدی‌نژاد دست به چنین کاری زده مسأله‌ای است که باید برای افکار عمومی روشن شود. یکی از افراد اصلی مخالفت با آقای هاشمی احمدی‌نژاد بوده است. شرایط به شکلی بود که احمدی‌نژاد به وزارت امور خارجه دستور داده بود مقام‌های خارجی‌ای که به ایران سفر می‌کنند نباید به ملاقات آقای هاشمی بروند و اجازه چنین کاری را نمی‌داد. از سوی دیگر اگر منصوبان آقای هاشمی سفر خارجی داشتند وزارت امور خارجه احمدی‌نژاد با آنها همکاری نمی‌کرد. در جلسه مذکور با حضور چها معاون وزارت اطلاعات به دلیل اینکه نافی استقلال شورای نگهبان است، مخالفت می‌شود. به همین دلیل مصلحی به عنوان وزیر به تنهایی در جلسه شورای نگهبان حضور پیدا می‌کند. اظهاراتی که وی به‌تازگی مطرح کرده نیز صددرصد صحیح است. یکی از اعضای شورای نگهبان همین حرف‌ها را به صورت دقیق به آقای هاشمی زده و آقای هاشمی اطلاعات این جلسه را به صورت کامل از آن عضو گرفته‌اند.

مصلحی مدعی است من در یک هزینه فایده به این نتیجه رسیده‌ام که اگر آقای هاشمی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شوند احتمال تقابل با نظام وجود دارد. چرا مصلحی چنین برداشتی کرده است؟

مصلحی در اندازه‌ای نیست که بخواهد درباره نظام مصلحت‌اندیشی کند و در پشت این ماجرا افراد دیگری نیز وجود داشته‌اند. در جلسه مصلحی با اعضای شورای نگهبان وی سه استراتژی درباره آقای هاشمی مطرح می‌کند. در مرحله نخست وی مدعی می‌شود رأی‌آوری آقای هاشمی برای نظام هزینه دارد و بهتر است قبل از پرداخت این هزینه‌ها در همین مرحله نخست ایشان را متوقف کنیم که هزینه کمتری به همراه خواهد داشت. مرحله دوم این بوده که اجازه بدهیم آقای هاشمی در انتخابات ثبت‌نام کنند، اما در فضای انتخابات به شکلی عمل کنیم که آرای ایشان تضعیف شود. مرحله سوم این بود که اگر آقای هاشمی در انتخابات به پیروزی رسید شرایطی را به وجود بیاوریم که ایشان زیاد نتوانند کار کنند و دولت ضعیفی داشته باشند. با این اوصاف وی به اعضای شورای نگهبان گفته بود که هزینه متوقف کردن آقای هاشمی در مرحله نخست از همه مراحل کمتر و بهتر است صلاحیت ایشان را احراز نکنید. پس از اظهارات مصلحی نیز رأی‌گیری می‌شود و صلاحیت آقای هاشمی احراز نمی‌شود. آقای کدخدایی در ۲۲ خرداد ۹۲هنگامی که مطرح شد مصلحی در جلسه شورا حضور پیدا کرده عنوان کرد شورای نگهبان براساس قانون می‌تواند درباره صلاحیت افراد از دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی استعلام کند.این در حالی است که استعلام متفاوت از حضور در جلسه شورای نگهبان است. نکته دیگر اینکه آقای هاشمی نیاز به استعلام نداشته و سوابق ایشان برای همگان آشکار است.

واکنش اعضای شورای نگهبان نسبت به اظهارات آقای مصلحی چه بوده است؟

مخالفت‌هایی از سوی برخی اعضای شورای نگهبان با اظهارات آقای مصلحی صورت می‌گیرد. آقای کدخدایی نیز در روزهای گذشته عنوان کرد مخالفت‌هایی با اظهارات شورای نگهبان صورت گرفته و شرایط به شکلی نبوده که همه اظهارت آقای مصلحی مورد تأیید اعضا قرار گرفته باشد. آقای مصلحی مدعی است اعضای شورای نگهبان را متقاعد کرده به آقای هاشمی رأی ندهند. این در حالی است که این اظهارات صحت ندارد و برخی اعضای شورای با اظهارات وی مخالفت کرده‌اند. آقای هاشمی مشکل اطلاعات نداشتند و جزئیات جلسه را یکی از اعضای شورا به ایشان انتقال داده بود. شورای نگهبان باید یک‌بار برای همیشه این اتفاق تلخ را برای مردم شفاف‌سازی کند و مردم باید بدانند چه اتفاقی رخ داده که آقای هاشمی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ حضور نداشتند. بنده به خاطر دارم دو ماه قبل از درگذشت آیت‌ا... هاشمی از اساتید تاریخ دانشگاه‌ها دعوت کرده بودیم که اساتید در محضر آقای هاشمی دیدگاه‌های خود را به صورت آزاد مطرح کردند و در مقابل نیز آقای هاشمی صحبت کردند. در این جلسه آقای هاشمی سه استراتژی بیان شده توسط مصلحی در جلسه شورای نگهبان را بازگو و عنوان کردند براساس آماری که وزارت اطلاعات در اختیار داشته است بیش از ۷۰ درصد مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ شرکت می‌کردند و آقایان احتمال می‌دانند من با رأی بالایی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شوم، به همین دلیل نیز صلاحیت بنده را احراز نکردند. در ۲۲ خرداد سال ۹۲ آقای کدخدایی مدعی می‌شود این یک روال معمولی است و چیز عجیبی نیست. این در حالی است که در پنجم مرداد ایشان مصاحبه دیگری می‌کنند و عنوان می‌کنند بزرگان نباید به برخی شایعات در این زمینه توجه کنند و اصل ماجرا را منکر می‌شوند. وی بیان می‌کند ما جایگاه افراد را بالاتر از این می‌دانیم که چنین موضوعاتی ساده‌انگارانه مطرح شود. منظور وی این بوده که رفتن آقای مصلحی به شورای نگهبان شایعه است و اگر کسی چنین حرفی را باور کند ساده‌انگارانه است. این در حالی است که آقای هاشمی پس از شش دهه تجربه سیاسی نمی‌تواند کسی باشد که ذهن‌بین باشد و ساده‌انگارانه با مسائل برخورد کند. آقای کدخدایی در ۲۱آبان سال ۹۵ در مصاحبه دیگری عنوان می‌کند شورای نگهبان از آقای مصلحی دعوت کرده و نهادهای رسمی باید به هم پاسخگو باشند و تنها گزارشات مردمی برای ما اهمیت ندارد. بنابراین باید از نهادهای رسمی هم دعوت کنیم و به همین دلیل از وزارت اطلاعات خواستیم در جلسه حضور داشته باشد و در این زمینه توضیح بدهد. با این وجود آقای مصلحی درباره آقای هاشمی حرفی نزده‌اند. این در حالی است که پرونده آقای هاشمی در دستور کار قرار داشته است. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم نوعی تناقض‌گویی در اظهارات سخنگوی شورای نگهبان در این زمینه وجود دارد. از سوی دیگر عنوان می‌کنند صحبت‌های آقای مصلحی هیچ‌اثری روی اعضای شورای نگهبان نداشته است. سوال اینجاست که اگر اثر نداشته پس چرا چنین تصمیمی گرفته شده است. آقای کدخدایی در دوم دی ماه سال ۹۳ در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس عنوان می‌کند که یک دلیل خاص باعث ردصلاحیت آقای هاشمی بوده است.

> **آقای مصلحی، فرد مستقلی نبوده و وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد بوده که خصومت و کینه احمدی‌نژاد نیز با آقای هاشمی برای همگان آشکار است. اینکه به چه میزان مصلحی با هماهنگی احمدی‌نژاد دست به چنین کاری زده، مسأله‌ای است که باید برای افکار عمومی روشن شود**

در شرایط کنونی این سوال برای افکار عمومی ایجاد شده که آیا عدم‌احراز برخی افراد مانند آقای لاریجانی در انتخابات ریاست‌جمهوری سیزدهم نیز با چنین رویکردی صورت گرفته است؟ یعنی عده‌ای احساس می‌کنند اگر آقای لاریجانی در انتخابات حضور پیدا کند، شرایط به شکل دیگری رقم می‌خورد؟

در این دوره ما با نوعی چینش انتخاباتی مواجه بودیم. در این انتخابات حضور سیدحسن خمینی به مصلحت دانسته نشد. از سوی دیگر دکتر ظریف را با انتشار یک نوار صوتی کنار گذاشتند و آقای لاریجانی و جهانگیری نیز بدون‌دلیل ردصلاحیت شده‌اند. به همین دلیل در شرایط کنونی آقای رئیسی رقیب جدی در انتخابات ندارند و نامزدهای دیگر جریان اصولگرا پوششی هستند و احتمالا در روزهای آینده از صحنه انتخابات کناره‌گیری خواهند کرد. از سوی دیگر گزینه‌هایی منتسب به جریان اصلاحات نیز گزینه‌هایی برای شکست انتخاب شده‌اند و گزینه‌هایی نیستند که بتوانند در جامعه اجماع ایجاد کنند و در انتخابات به پیروزی دست یابند. لذا بدون تردید اگر آقای لاریجانی و جهانگیری در رقابت‌های انتخاباتی حضور داشتند رقابت بسیار نزدیک می‌شد و احتمال اینکه انتخابات به دور دوم کشیده شود نیز وجود داشت. در چنین شرایطی ما شاهد شور و نشاط انتخاباتی بیشتری در بین مردم بودیم.

یادداشـــــت

فضای انتخابات و راهبرد اصلاح‌طلبان

ادامه از صفحه اول| ۲ - حاکمیت در آستانه یکدستی: بخشی از جمهوری اسلامی، از بدو شکل‌گیری میانه‌ای با جمهوریت نداشته است. به‌زعم آیت‌ا... مصباح‌یزدی، در تئوریسین این جریان، مردم نقش موسس در حکومت اسلامی ندارند و بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی ایران(ره)، جمهوریت را برای اسکات خصم پذیرفت و نظر ایشان از آغاز نهضت تشکیل حکومت اسلامی بوده است. اصلاح‌طلبان اما، جمهوریت و حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود را از محکمات اندیشه امام خمینی و از مبانی خدشه‌ناپذیر انقلاب و قانون اساسی می‌دانند. به موازات صورت‌بندی گفتمان ملت بنیان اصلاحات، مخالفان جمهوریت در هدم اساس آن، در عرصه‌های نظر و عمل، با اعمال نظارت استصوابی، در مسیر تضعیف جمهوریت گام‌های اساسی برداشته‌اند. حذف کاندیداهای اصلی اصلاح‌طلب (و فراتر از آن اصولگرایان غیراستشناطلب) از عرصه انتخابات، عزم جزم متولیان پروژه یکدست‌سازی قدرت را بیش از پیش، عیان کرده است. مسألهای که ذهن، ضمیر و ذهنیت جامعه مدنی و مردم، در سطوح مختلف را به خود جلب کرده است.

۳ - براندازی‌خواهان و شیپور گشاد تحریم: از بدو شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، بقایای رژیم سابق، در مسیر سرنگونی نظام متشکل شده و با گذشت زمان بر تعداد ایشان افزوده شده است. تقابل جمهوری اسلامی ایران با غرب، بالاخص ایالت متحده، براندازی‌خواهان را از پشتیبانی‌های مالی - رسانه‌ای دشمنان خارجی منتفع گردانیده است. اوج این انتفاع در دوران آمریکای - ترامپی بود که شکافِ ملت - حاکمیت در دستور کار دولت وی قرار گرفت. خروج آمریکا از برجام، فشار حداکثری و جنگ اقتصادی، از طرفی به نام امیدی مردم از عادی‌سازان انجامیده و از سویی سرنگونی‌طلبان را نسبت به جلب حمایت جامعه آسیب‌دیده از این ناوضعیت، امیدوارتر از پیش، کرده است.

۴ - احمدی‌نژاد: نتیجه تحریم، بانی تحریم، منادی تحریم؛ چنانچه پیش از این آمد، احمدی‌نژاد در فقدان درک منطق موقعیت توسط طیف‌های مختلف جریان اصلاحات، پیوند اقتدارگرایی و پوپولیسم و تحریم انتخابات توسط بخشی از مردم که مطالباتی فراتر از ممکنات در عرصه سیاست داشتند، سر برآورد. نزدیک به یک دهه حاکمیت یکپارچه اصولگرایان، تنش‌زایی و تحریم در عرصه بین‌المللی، انسداد، فروبستگی در عرصه سیاست داخلی، عقبگرد و ارتجاع در عرصه فرهنگ و بحران در عرصه اقتصاد بود. احمدی‌نژاد اما پس از خروج از عرصه قدرت و تقابلی شکلی و قدرت‌بنیان با جریان مولد خود (اصولگرایی)، در رنگ و لعاب پوپولیستی جدیدی، در کسوت آنچه می‌توان «اپوزیسیون‌نمایی جعلی» نامید، ظهور و بروز کرده است. محصول تحریم انتخابات در سال ۸۴ که بانی تحریم‌های اقتصادی در دهه ۹۰ بود، امروز در شیپور تحریم انتخابات می‌نوازد.

۵ - استشناگرایان و تحریمیون؛ سیاست در فقدان حضور ملت: استشناگرایان و منادیان ملت، در تلاقی‌گاهی به نام عدم حضور، به‌هم می‌رسند. محصول پیوند اقتدارگرایی و پوپولیسم، امروز در فقدان امکانِ دوباره شکل‌گیری آن، در نقش کاتالیزور پوپولیسم منفی، به‌عنوان یاری‌گر استشناطلبی، در مهندسی معکوس و وارونه افکار عمومی، نقش‌آفرینی می‌کند؛ چه بخواهد و چه ناخواسته در این مسیر مدیریت شده باشد.

۶ -اصلاح‌طلبان و لزوم درک منطق موقعیت: آرایش صحنه انتخابات، پس از احراز صلاحیت‌ها، مختصاتی جدید و متفاوت از گذشته را روی میز سیاست در ایران قرار داده است. دوگانه اصلاح‌طلبی - اصولگرایی، هرچند همچنان توصیف‌کننده دو گفتمان اصلی کشور است، اما تبیین‌گر مبانی سیاست به‌وقت اکنون نیست. این مختصات، عادی‌سازان طرفدار منافع و مصالح ملی، بالاخص اصلاح‌طلبان و مردم را با موقعیت و علی‌القاعده با تدابیری جدید برای مواجهه با آن هدایت می‌کند. این تصمیم و تدبیر باید از سویی به تکانه‌های گفتمان اصلاحات التفات داشته باشد و از سویی عناصر و دال‌های برسازنده اصلاح‌طلبی را معطوف به شرایط زمینه و زمانه، بازخوانی کند. اگر نقطه عزیمت اصلاح‌طلبان، از سال ۹۲ بدین سو روال‌مندسازی و «نرمالیزاسیون؛ مقدمه دموکراتیزاسیون» بوده است، نقطه عزیمت ایشان در آغاز سده جدید و انتخابات ۱۴۰۰، معطوف به مولفه‌های سیاسی و امکانات کنونی، یعنی جلوگیری از هدم جمهوریت، حفاظت از مقدمات و مقومات عادی‌سازی در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی، ممانعت از حذف انتخابات، جلوگیری از تقویت استشناگرایی و در یک کلام انتخاب «شر کمتر» است. اصلاح‌طلبان در این شرایط، نیازمند بهره‌گیری از آموزه‌های عالمان علم سیاست تطبیقی‌اند. فهم منطق موقعیت، اصلاح‌طلبان را در انتخاب مواضع و شعارهای جدید، از کلیشه‌های گذشته رها خواهد ساخت و به امکان سیاست‌ورزی به‌وقت اکنون، رهنمون خواهد ساخت. اصلاح‌طلبان در این شرایط علاوه‌بر کارت‌هایی که در دست دارند، باید با کارت‌های رقیب و کارت‌هایی که در دست ندارند، نیز با ظرافت بازی کنند. آینده کشور را نباید به‌خاطر عملکرد جریان حاکم رها ساخت. اصلاح‌طلبی را نمی‌توان با میدان ترسیم‌شده برای هدم جمهوریت، رها ساخت. قدرت بی‌قدرتان را سازمان داده و از درک خطی تاریخ تحولات سیاسی -اجتماعی به درکی گفتمانی شیفت کرده و اصل عدم‌قطعیت، به‌عنوان دستاورد بزرگ علوم انسانی را در کنش سیاسی‌شان لحاظ کنند.

نتیجه؛ سخنی با نخبگان جامعه

در عصر سیاست‌زدایی از سیاست و انحلال مردم، پاسخ منطقی به انسداد، مساعدت و همراهی با پروژه تصمیم‌گیران نیست. اگر فهم تصمیم‌گیران از عدم‌حضور بخش‌های گسترده‌ای از مردم، بخشی از مبانی تصمیم‌ایشان است، آیا توقف در ناامیدی، اجازه مردم به تصمیم‌گیری به‌جای ایشان نیست؟ بزرگی می‌گوید: «آدمیان با آن چیزی کنترل می‌شوند که خودشان انتخاب می‌کنند». آیا انتخاب گزینه «عدم‌انتخاب»، واگذاری تام و تمام «اصل حق انتخاب» و انتخابی «ضد انتخاب» نیست؟ جمعیت خاموش و بی‌تفاوت درباره انتخابات، دو راه در پیش‌روی دارد؛ یا به کارت بازی طراحان وضع موجود تبدیل می‌شود و عرصه را از بازیگری خود (و خودی‌ترهای هرچند ناکام و ناکامیاب) تهی کند، یا با عینکی با درجه‌ای قوی‌تر، درجه دوربینی خود را تقویت کرده و خود و ملت را از مخاطرات نزدیک و دوری که یکدست‌سازان با مشارکت خودشان برایشان تدارک دیده‌اند، رها کند. آنها بین دو موقعیت و جایگاه حق انتخاب دارند؛ بازیگرانی با امکان بازی محدود و بازیگرانی با بازی تام؛ اولی در زمین منافع خود و کشور و دومی در میدان آنانی که ایشان را به وادی این عصابنیت تاریک و قهرآلود رهنمون کرده است. نخبگان جامعه باید واقف شوند که؛ «قدرت» در منظومه پست‌مدرن‌هایی چون فوکو، دیگر مجموعه نهادها و دستگاه‌های تأمین، تضمین، تأیید و انقیادکننده شهروندان (ماکرو پاور) نیست، بلکه قدرت در این منظومه، کثرت نیروهای پراکنده، درهم‌تنیده و شبکه‌ای در اجتماع (میکرو پاور) است. قدرت دیگر تابعی از مطلقیت در منظومه فکری تامس هابز نیست، که در لویاتان دولت، تجسد یابد، بلکه از نقاط بی‌شمار و در بازی روابطی نابرابر، متغیر و سیال منشأ می‌گیرد و اعمال می‌شود. سیاست، نه عرصه صرف دولت (ماکروپلیتیک) که عرصه قدرت‌ساز در شبکه‌های اجتماعی (میکرو پلیتیک) است. قدرت در عصر ما، قدرت بی‌قدرتان است. قدرت نامرئی در برابر قدرت آشکار است. ناواقع‌بینی و چشم‌پوشی بر تحولات عمیقی که در متن و بطن سیاست ایران رخ نموده‌اند، امروز بر عرصه‌ی سیاسی کشور سایه افکنده است و میدان‌داری خیال‌اندیشان، بی‌التفات به دستاوردهای علم سیاست، این بحران را تعمیق می‌کند. توکویل میدان‌داری افراد خوش‌سخن و اهالی ادب، را در افتادن عجولانه فرانسویان به وادی سطحی‌نگری، چشم‌پوشی از نیکی‌های رژیم سابق و افتادن به وادی خشونت و ترور را، واجد اهمیتی اساسی می‌داند. هگل نیز بعدها به چنین موضعی رسید. بر نخبگان عرصه‌های مختلف و جوانان ایران عزیز، فرض است که هوشمندانه و واقع‌بینانه، سیاست‌ورزی کنند. از کوچکترین فرصت‌ها سیاست بسازند. بسان جوانان فرانسوی که کشورشان تحت‌سلطه آلمان‌ها درآمده بود، با خوردن آلوچه‌های ترش، ریتم آهنگ مارش نظامی آلمانی را برهم زدند و اقتدار رژه لشکر آلمان را متزلزل کردند، با حضور هوشمندانه و مشی مسالمت‌آمیز، سیاست بسازند و از قدرت بی‌قدرتان، اقتدار آفرینی کنند. میکروپلیتیکی که تصاحبش توسط اصحاب قدرت، عرصه عمومی را در اختیار مخالفان حقوق ملت قرار می‌دهد بازیابی و بازسازی و سپهر سیاسی ایران امروز را از تنظیم‌گری مسئولانه به حکم عقل سلیم مملو ساخته و بر اندک‌سالاری نخبه‌ستیز و توسعه‌گریز غلبه کنند.